

کیمشان

امام حسن عسکری(ع) یازدهمین پیشوای شیعه، در حساس‌ترین برهه تاریخ اسلام، نقش تعیین‌کننده‌ای در هدایت جامعه ایفا کرد. شش سسال امامت ایشان، با وجود محدودیت‌های شدید سیاسی و امنیتی، نقطه عطفی در آماده‌سازی شیعه برای عصر غیبت بود. امام با تدابیری چون تقویت شبکه وکالت، آموزش تدریجی پذیرش غیبت، تأکید بر مرجعیت علمی و اخلاقی و ایجاد فرهنگ انتظار، توانست جامعه‌ای پراکنده و تحت فشار را به جریانی پایدار بدل سازد. این یادداشت با رویکردی تحلیلی – تاریخی، ضمن بررسی شرایط دوران امام عسکری(ع) و اقدامات ایشان، نشان می‌دهد که چگونه این تدابیر در بقای تشیع مؤثر واقع شد و همچنین چه درس‌هایی برای مدیریت بحران، سازماندهی اجتماعی و امیدآفرینی در جهان معاصر به همراه دارد.

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در تاریخ تشیع این است که چگونه این مکتب توانست در قرون نخست، علی‌رغم فشارهای سنگین خلفای عباسی، موجودیت خود را حفظ کند و وارد مرحله‌ای تازه یعنی عصر غیبت شود. بررسی نقش امام حسن عسکری(ع) در این فرآیند، به‌ویژه به‌عنوان آخرین امام حاضر پیش از غیبت، اهمیت بنیادین دارد. ایشان در سال ۳۳۲ق در مدینه متولد شد و در سال ۲۵۴ق پس از شهادت امام هادی(ع) به امامت رسید و تنها شش سال امامت کردند. این دوره کوتاه، از حیث سیاسی، اجتماعی و اعتقادی، نقطه عطفی در تاریخ امامیه است.

در قرن سوم هجری، خلافت عباسی در اوج هراس از گسترش نفوذ شیعه قرار داشت. خلفای معزز، مهدی و معتصم، امام حسن عسکری(ع) را تحت نظارت شدید قرار دادند و ایشان ناگزیر در سامرا به‌صورت نیمه‌حصر زندگی می‌کردند. ارتباط مستقیم با شیعیان بسیار محدود بود و حتی مکاتبات نیز تحت کنترل قرار داشت. در چنین شرایطی، امام برای حفظ انسجام فکری و اجتماعی پیروان خود ناچار به اتخاذ راهکارهایی نوین شد. به عبارت دیگر، در چنین وضعیتی، شیعیان که در مناطق گوناگون پراکنده بودند، محتاج ساختاری مطمئن برای ارتباط با امام و دریافت رهنمودهای دینی و سیاسی بودند.

تدابیر امام عسکری(ع) در آماده‌سازی شیعه برای غیبت

۱. **تقویت شبکه وکالت**
امام عسکری(ع) همانند امام هادی(ع)، سازمان وکالت را به‌عنوان کانال ارتباطی اصلی با شیعیان تقویت کرد. وکلا وظیفه داشتند وجوه شرعی را جمع‌آوری کنند، پرسش‌های فقهی و کلامی را پاسخ دهند و پیام‌های امام را منتقل کنند. (طوسی، التبیان، ص ۲۲۴)
مهم‌ترین وکیل ایشان، عثمان بن سعید عمری بود که بعدها نخستین نایب خاص امام زمان(عج) در بصره منصوب شد. (صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۲۲) ساختار و شیوه عملکرد شبکه وکالت در زمان امام حسن عسکری(ع) بدین ترتیب بود که شبکه وکالت شییه یک سازمان منظمی و منظم بود. امام عسکری(ع) در مرکز (سامرا) قرار داشت، وکلا به صورت سلسله مراتبی در مناطق مختلف اسلامی فعالیت می‌کردند. هر منطقه دارای یک یا چند وکیل بود که زیر نظر وکیل ارشد یا نماینده کل عمل می‌کردند. این ساختار نوعی شبکه ارتباطی زیرزمینی ایجاد می‌کرد که در آن اطلاعات، وجوه شرعی و نامه‌ها با امنیت بیشتری منتقل می‌شد.

تقسیم‌بندی مناطق و وکلا بدین‌ترتیب بود که وکلا در شهرهای مهم مثل بغداد، همد، نیشابور، قزو، ر، اهواز و مصر حضور داشتند. هر هر شهر یک وکیل محلی فعالیت داشت که با شیعیان منطقه ارتباط مستقیم می‌گرفت. برخی از وکلا در سطح بالاتر قرار داشتند و وظیفه هماهنگی و جمع‌آوری گزارش‌ها و اموال از وکلای فرعی را برعهده داشتند و وظایف و عملکرد وکلا این بود که ارتباطات فکری و فرهنگی و پرسش‌های شرعی و عقیدتی مردم را با امام منتقل کرده و پاسخ امام را باز می‌گرداندند. جمع‌آوری وجوهای نیز از جمله مسئولیت‌های ایشان بود. خمس، زکات و نذورات را می‌گرفتند و به امام می‌رساندند. هویت شیعیان را حفظ می‌کردند تا در معرض عباسیان قرار نگیرند. در مقابل شهادت، مردم را آگاه و هدایت می‌کردند. انتقال نامه‌ها (توفیقات) از دیگر وظایف آنان بود. نامه‌های امام به دست شیعیان با امضای وکلا می‌رسید.

همان‌گونه که اشاره شد، شبکه وکالت کلاماً مخفی بود. مردم عادی حتی گاهی نمی‌دانستند وکیل چه کسی است. ارتباط مستقیم فقط از طریق سلسله مراتب انجام می‌شد؛ همه حق ارتباط مستقیم با امام را نداشتند وکیل کار گذاشتند که در دوران امام بودند و معمولاً افراد بسیار عالم، زاهد و شناخته‌شده‌ای انتخاب می‌شدند. بعد از شهادت امام عسکری(ع)،

مسئله آموزش تدریجی شیعیان برای پذیرش غیبت یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های اقدامات امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) بود. از زمان امام جواد(ع) به بعد، فشار عباسیان به‌شدت زیاد شد. امام هادی و امام عسکری(ع) عملاً در حصر نظامی سامرا بودند. این شرایط موجب شد که امکان ارتباط مستقیم شیعیان با امام به تدریج کمتر شود. امامان می‌دانستند که شیعیان به‌زودی باید دورانی طولانی بدون دسترسی مستقیم به امام را تجربه کنند، بنابراین آنان را به تدریج آماده کردند.

شبهه: آیا درست است که میان وضعیت اقتصادی انسان و ایمان از ارتباط مستقیم و به‌طور مثال، آیا تعبیرهایی مانند «پولدارها دین و ایمان ندارند» یا «از هر دری فقر آمد، ایمان از در دیگر بیرون می‌رود» واقعیت دارند؟

پاسخ: بررسی رابطه میان وضعیت اقتصادی انسان و میزان ایمان او، از دیرباز ذهن اندیشمندان و عموم مردم را به خود مشغول کرده است. در این زمینه، گاه در میان مردم، باورهای غلط و جزمی‌ای شکل گرفته که به شکل ضرب‌المثل‌هایی همچون «پولدارها دین و ایمان ندارند» یا «از هر دری فقر آمد، ایمان از در دیگر بیرون می‌رود» بیان می‌شود.

این عبارات حاکی از آن هستند که ثروت یا فقر در تقابل با ایمان هستند و با آمدن یکی از آنها، ایمان نابود می‌شود؛ در حالی که واقعیت در منظر آموزه‌های قرآنی و روایی، بسیار ظریف‌تر و دقیق‌تر از این قضاوت‌های سطحی است.

در ادامه، با تکیه بر آیات نورانی قرآن کریم و روایات معصومین، دیدگاه صحیح و متعادل درباره رابطه ایمان با فقر و ثروت تبیین می‌شود.

عبارت‌هایی مثل «از هر دری فقر آمد، ایمان از در دیگر بیرون می‌رود» اگرچه در میان مردم مشهورند، اما نه پشتوانه علمی دارند؛

قرآن کریم به روشنی نشان می‌دهد که فقر نه تنها ملازم با بی‌ایمانی نیست، بلکه در تاریخ ادیان، بسیاری از مؤمنان راستین از طبقات ضعیف جامعه بوده‌اند.

روایی معتبری دارند و نه با مجموعه معارف دینی سازگارند. به نظر می‌رسد این‌گونه تعبیر، ناشی از برداشت افراطی و نادقیق از برخی روایات تفسیری است.
یکی از احادیثی که معمولاً منشأ چنین برداشت‌هایی قرار می‌گیرد، سخن پیامبر اکرم(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است که فرمودند: «کان الفقر ان یتکون کفراً فقد ر استانه ان است که به کفر بینجامد.»^(۱) نکته کلیدی در این حدیث، واژه «کاد» است؛ این واژه در زبان عربی به معنای «زدیک شدن» و «در آستانه قرار گرفتن» است، نه تحقق قطعی. بنابراین، مقصود پیامبر این نیست که فقر مساوی با کفر است یا هر فقری الزاماً بی‌ایمان

تدابیر امام حسن عسکری(ع) برای دوران غیبت

همین شبکه در معرفی فرزند ایشان (امام مهدی عج) به شیعیان نقش مهمی داشت. نواب اربعه که در دوران غیبت صغری فعالیت کردند، در حقیقت از دل همین شبکه بیرون آمدند. بنابراین، شبکه وکالت در زمان امام عسکری(ع) هم وجود ابزار مدیریتی و حفاظتی بود و هم یک تمرین اجتماعی سیاسی برای ورود شیعیان به عصر غیبت به‌شمار می‌رفت.

۲. آموزش تدریجی پذیرش غیبت

یکی از دغدغه‌های اصلی امام، آماده‌سازی ذهنی و اعتقادی شیعیان برای شرایطی بود که دیگر دسترسی مستقیم به امام وجود نداشته باشد. امام تولد فرزندان، حضرت مهدی(عج)، را به صورت پنهانی نگاه داشتند و تنها خواص اصحاب را آگاه ساختند (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲۹). در مواردی، امام فرزندان را به برخی باران خاص معرفی کردند تا حجت الهی برای دوره بعد اثبات شود (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۷۷).

این روش، شیعیان عملاً تمرین کردند که بدون حضور آشکار امام، به واسطه‌ها و قرائن اعتماد کنند. مسئله آموزش تدریجی شیعیان برای پذیرش غیبت یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های اقدامات امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) بود. از زمان امام جواد(ع) به بعد، فشار عباسیان به‌شدت زیاد شد. امام هادی و امام عسکری(ع) عملاً در حصر نظامی سامرا بودند. این شرایط موجب شد که امکان ارتباط مستقیم شیعیان با امام به تدریج کمتر شود. امامان می‌دانستند که شیعیان به‌زودی باید دورانی طولانی بدون دسترسی مستقیم به امام را تجربه کنند، بنابراین آنان را به تدریج آماده کردند.

مراحل تدریجی آماده‌سازی

الف) کاهش ارتباط مستقیم
امام هادی و امام عسکری(ع) کمتر در مجامع عمومی ظاهر می‌شدند. بسیاری از پاسخ‌ها و دستورات امام به‌صورت نامه (توفیق) صادر می‌شد، نه به شکل دیدار مستقیم. این تغییر آرام آرام، شیعیان را عادت داد که بدون دیدار امام هم بتوانند به رهنمودهای معرفتی است.

ب) تقویت شبکه وکالت

همان‌گونه که بیان شد، امامان شبکه وکالت را سازماندهی کردند. شیعیان یاد گرفتند که به‌جای مراجعه مستقیم به امام، از طریق نمایندگان مورد اعتماد او نیازهای خود را برطرف کنند. این ساختار در دوران غیبت صغری (با نواب خاص) ادامه یافت و در غیبت کبری به شکل عام (مراجعه به فقها) توسعه پیدا کرد.

ج) تأکید بر جایگاه امام غایب

امام هادی و امام عسکری(ع) بارها در سخنان خود به وجود امام بعدی که در غیبت خواهد بود اشاره کردند. امام عسکری(ع) به برخی از خواص، فرزندان حضرت مهدی(عج) را معرفی کرد، ولی هم‌زمان بر لزوم پنهانکاری و صیانت از او تأکید داشت. این امر باعث شد شیعیان بدانند که وجود امام، حجت الهی حتمی است، حتی اگر از دیدگان پنهان باشد.

به تدریج اعتماد شیعیان به توفیقات و وکلا آزمایش می‌شد. برخی مدعیان دروغین وکالت یا امامت ظاهر شدند، اما امام عسکری(ع) با نامه‌های روشن‌گرانه، شیعیان را به شناخت صحیح هدایت می‌کرد. این امر شیعیان را تمرین داد که در آینده نیز در دوران غیبت، گرفتار مدعیان دروغین نشوند. در پایان دوران امام عسکری(ع)، جامعه شیعه به این حقیقت عادت کرده بود که امام همیشه هست، حتی اگر دیده نشود. ارتباط با امام می‌تواند غیر مستقیم و از طریق نمایندگان باشد. وظیفه اصلی مؤمنان، حفظ ایمان، تبعیت از دستورات و مراجعه به نمایندگان معتبر است.

۳. تأکید بر مرجعیت معرفتی و اخلاقی
امام عسکری(ع) با نگارش تفسیر قرآن و صدور نامه‌ها و تعالیم فقهی و کلامی، میراثی برجای گذاشتند که در دوران غیبت چراغ راه شیعیان باشد. ایشان معیارهایی برای شناخت حق از باطل ارائه کردند. از جمله در حدیثی معروف فرمودند:

مسئله آموزش تدریجی شیعیان برای پذیرش غیبت یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های اقدامات امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) بود. از زمان امام جواد(ع) به بعد، فشار عباسیان به‌شدت زیاد شد. امام هادی و امام عسکری(ع) عملاً در حصر نظامی سامرا بودند. این شرایط موجب شد که امکان ارتباط مستقیم شیعیان با امام به تدریج کمتر شود. امامان می‌دانستند که شیعیان به‌زودی باید دورانی طولانی بدون دسترسی مستقیم به امام را تجربه کنند، بنابراین آنان را به تدریج آماده کردند.

شبهه ها و پاسخ ها

رابطه فقر و ایمان

قضاوت‌های کلی و ضرب‌المثلی درباره نسبت فقر و ایمان یا ثروت و بی‌ایمانی، با منطق دقیق قرآن و روایات سازگار نیست. دین، فقر را نه منشأ ایمان می‌داند و نه عامل حتمی زوال آن؛ همان‌گونه که ثروت را نه نشانه فقر الهی می‌شمارد و نه عامل حتمی فساد. هر دو وضعیت، صحنه‌هایی متفاوت از امتحان الهی هستند که در آنها اختیار و جهت‌گیری انسان نقش تعیین‌کننده دارد.

از مردم نمی‌خواهند و هر مالی اِبه آنان، انفاق کنید، قطعاً خدا از آن آگاه است.»^(۱)

افزون بر این، قرآن در توصیف زندگی پیامبر اکرم نیز به دوره‌ای از فقر، نیاز و سختی‌های معیشتی ایشان اشاره می‌کند، «مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد؟... و تو را تنگدست یافت و بی‌نیاز گردانید؟»^(۲)

نمونه‌های تاریخی نیز گواهی روشن بر این حقیقتند: باال حبشی، برده‌ای فقیر و بی‌پناه، با وجود شکنجه‌های طاقت فرسا، بر ایمان خود استوار ماند؛ عاصم یاسر و پدر و مادرش، در اوج فشار و آزار، از ایمان دست نکشیدند و به الگویی از استقامت بدل شدند.

این نمونه‌ها نشان می‌دهد که اگرچه شرایطی مانند فقر یا ثروت می‌توانند بر انتخاب‌های انسان اثر بگذارند، اما هرگز به تنهایی آیا ما به تو ایمان بیاوریم در حالی که افراد پست و بی‌ارزش از تو پیروی کرده‌اند؟»^(۳)

در آیاتی دیگر، خداوند توجه ویژه‌ای به مؤمنان نیازمند نشان می‌دهد و جامعه را به دقت، احترام و حمایت از آنان فرامی‌خواند؛ مؤمنانی که فقرشان پنهان است و عزت نفس، آنان را از اظهار نیاز بازمی‌دارد: «این صفات اِبرای آن دسته‌ا از نیازمندانی است که راه خدا فروماندند و نمی‌توانند اِبرای تأمین هزینه زندگی ا در زمین سفر کنند.

از شدت خویش‌تنداری، فرد بی‌اطلاع، آنان را توانگر گرفتن» است، نه تحقق قطعی. بنابراین، مقصود پیامبر این نیست که فقر مساوی با کفر است یا هر فقری الزاماً بی‌ایمان می‌بندارد. آنها را از سیمایشان می‌شناسی. با اصرار، اِچیزی را

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

تدابیر امام حسن عسکری(ع) برای دوران غیبت



شیعیان در زمان امام عسکری(ع) زیر شدیدترین فشار سیاسی عباسیان بودند. حصر خانگی امام، دستگیری و شکنجه یارانش و مراقبت شدید از تولد فرزندان، فضائی پر از خفقان و ناامیدی برای شیعیان ایجاد کرده بود. در چنین شرایطی، راه شییعه فقط به واقعیت‌های تلخ زمانه می‌نگریست، روحیه‌اش از بین می‌رفت. بنابراین امام باید امید به آینده و ایمان به تحقق وعده الهی را در دل شیعیان زنده می‌کرد؛ این همان فرهنگ انتظار است.

«شیعیان ما کسانی‌اند که عفت، صداقت و امانتداری‌شان شناخته می‌شود»(حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج۱۵، ص ۳۳۲)، با اِین رویکرد، امام به جامعه آموختند که در دوران غیبت، ملاک حقانیت افراد ادعا نیست، بلکه پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و معرفتی است.

تأکید امام عسکری(ع) بر مرجعیت معرفتی و اخلاقی به تدریج تبدیل شد به نظام اجتهاد و مرجعیت تقلید در دوره غیبت کبری. بیان امام عسکری(ع) در روایات معروف: «فأما مَن کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدینه، مخالفاً لهواه، مطيعاً لأمر مولاه فللعوام أن یقلدوه» چهار ویژگی برای فقیه ذکر می‌کند.

صیانت نفس (رهیز از گناه و دنایلبی) حفظ دین (پاسداری از مرزهای اعتقادی و احکام) مخالفت با هوا (آزاد بودن از خواسته‌های نفسانی) اطاعت از مولی (تسلیم در برابر خدا و حجت الهی) همین روایت، اساس نظری مرجعیت فقهی در دوران غیبت شد. در مرحله غیبت صغری (۲۶۰ تا ۳۲۹ق) شیعیان هنوز با امام زمان (عج) از طریق نواب خاص در تماس بودند (عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح، علی بن محمد سمری) ولی حتی در همین دوره، مراجعه به فقیهان راویان حدیث در مناطق مختلف رواج داشت. فقها مسائل جزئی و روزمره را پاسخ می‌دادند و مسائل مهم‌تر به نواب خاص منتقل می‌شد. این یعنی تمرین عملی رجوع به فقها آغاز شده بود.وقتی ارتباط مستقیم با امام زمان (عج) قطع شد، جامعه شیعه نیاز داشت که مرجعیت دینی و اجتماعی داشته باشد. فقها و محدثان بزرگ مثل شیخ کلینی، شیخ صدوق، شیخ مفید در این زمان مرجع فکری شیعه شدند. آنها هم براساس روایت امام عسکری(ع) و امام صادق(ع) استدلال می‌کردند که رجوع به فقیه واجب است.

توفیع شریف امام زمان(عج) نیز این مسیر را تأیید کرد: «و أَسأ الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فانهم حجتی علیکم، و أنا حجت الله» یعنی: در رویدادهای جدید به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا هستم.در آغاز، نقل حدیث و فهم مستقیم روایات کافی بود. اما با پیچیدتر شدن زندگی اجتماعی و فقهی، نیاز به استنباط اجتهادی از منابع (قرآن، سنت، عقل، اجماع) به وجود آمد. فقیهان بزرگ مانند شیخ طوسی، علم اصول و روش اجتهادی را توسعه دادند تا پاسخگوی نیازهای زمانه باشند. این روند، یادگار نظام اجتهاد در فقه شیعه شد. به تدریج جامعه شیعه پذیرفت که هر فرد غیر متخصص، باید

به آفرین نیستند و اختیار انسان را از میان نمی‌برند. در نتیجه، در منطق دینی، فقر نه علت پیدایش ایمان است، نه علت زوال آن؛ بلکه میدانی دشوارتر برای ایمان‌ورزی است، میدانی که برخی در آن می‌لغزند و برخی دیگر، ایمان خود را خالص‌تر و ریشه‌دارتر می‌کنند.

همان‌گونه که فقر می‌تواند ایمان انسان را در معرض آسیب قرار دهد، ثروت و رفاه نیز می‌تواند آزمون دشوار و گاه خطرناک برای ایمان باشد. در آموزه‌های دینی، ثروت به‌خودی‌خود امری منفی تلقی نشده است، اما دلبستگی افراطی به آن، احساس بی‌نیازی و غفلت از خداوند، از مهم‌ترین تهدیدهای ایمانی به شمار آمده‌اند. قرآن کریم بارها هشدار می‌دهد که وفور نعمت، اگر با شکر، تقوا و مسئولیت‌پذیری همراه نباشد، می‌تواند انسان را به طغیان بکشانَد: «حقاً که انسان همین که خود را بی‌نیاز نداند، سرکشی می‌کند.»^(۱)

از همین رو، در تاریخ انبیا مشاهده می‌شود که بخش قابل توجهی از مخالفان پیامبران، از میان ثروتمندان، اشراف و صاحبان قدرت برخاسته‌اند. قرآن از این گروه تا تعبیری چون «ترغین» یاد می‌کند؛ کسانی که غرق در ثروت و نعمت بودند و همین رفاه، آنان را نسبت به دعوت الهی بی‌اعتنا و بی‌علاقه می‌کرد بود.»^(۲)

مخالفت فروغینان، اشراف قریش و ثروتمندان متکبر است.های پیشین، نمونه‌هایی روشن از این واقعیتند که ثروت، اگر به ابزار برتری جویی و خودبزرگبینی بدل شود، می‌تواند ایمان را به‌شدت تهدید کند. با این حال، همانند فقر، میان ثروت و بی‌ایمانی نیز رابطه‌ای ضروری و قطعی وجود ندارد.

قرآن در کنار هشدارها، بصراحت از مؤمنانی یاد می‌کند که در عین برخورداری از مال، قدرت و موقعیت اجتماعی، اهل ایمان، تقوا و بندگی بوده‌اند:

«مردانسی که نه تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد و از روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن مضطربند می‌هراسند.»^(۳) ثروت در این نگاه، نه نشانه قرب الهی است و نه دلیل سقوط معنوی؛ بلکه ابزاری است که می‌تواند در خدمت ایمان قرار گیرد یا علیه آن عمل کند. آنچه تعیین‌کننده است، «نحوه مواجهه انسان با ثروت است، نه اصل داشتن یا نداشتن آن.

بر این اساس، ثروت نیز مانند فقر، عرصه‌ای برای امتحان الهی است.^(۴) برخی در این میدان، گرفتار غرور، اسراف و غفلت می‌شوند و ایمان خود را می‌یازند؛ و برخی دیگر، با شکرگزاری، انفاق و احساس مسئولیت، ایمان خویش را عمیق‌تر می‌کنند.

در منطق دینی، فقر نه علت پیدایش

ایمان است و نه علت زوال آن، بلکه

میدانی دشوارتر برای ایمان‌ورزی

است؛ میدانی که برخی در آن

می‌لغزند و برخی دیگر، ایمان خود

را خالص‌تر و ریشه‌دارتر می‌کنند.

معارف

MaarefKayhan@Kayhan.ir

صفحه ۷
سه‌شنبه ۱۴ بهمن ۱۴۰۴
۱۴ شعبان ۱۴۴۷ – شماره ۲۴۰۷۱

چراغ راه

منتظران حقیقی وپارسا

از یاران امام مهدی (عج) هستند

قال الامام الصادق(ع): «من سرَّهُ ان یكون من اصحاب القائم، فلینظر و لیعمل بالورع».

امام صادق(ع) فرمود: هر کس خوش دارد از یاران امام مهدی(عج) باشد، باید منتظر (حقیقی) باشد و پارسایی پیشه کند.»^(۱)

۱- کتاب الغیب، شیخ طوسی، ص ۲۰۰

حکایت خواب

تقویت رشد عقلانی و فهم و بصیرت در زمان غیبت

امام سجّاد(ع) می‌فرماید: «ای ابوخلاد! به‌درستی که اهل زمان غیبت او که امامتش را با ورع قبول دارند و منتظر ظهور او هستند، از مردم همه مکان‌ها بهترند، زیرا که خداوند آنچنان عقل‌ها و فهم‌ها و شناختی به آنها عنایت کرده که غیبت نزد آنان مثل دیدن باشد، و آنها را در آن زمان به منزله کسانی قرار داده است که در پیشگاه رسول خدا(ص) با شمشیر جهاد نکرده‌اند، آنان به حق مخلصانند و راستی که شیعیان ما هستند و دعوت‌کنندگان به دین خدای عزوجل در پنهان و آشکار می‌باشند.»^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲

پرسش و پاسخ

فلسفه غیبت امام زمان (عج)

پرسش:

اگر امام زمان(عج) برای نجات از دست دشمنان غایب شد،دند، چرا امامان دیگر از نظرها غایب نشدند و به دست دشمنان اسلام به شهادت رسیدند؟

پاسخ:

فلسفه غیبت امام زمان(عج) منحصر به حفظ جان ایشان نیست، بلکه عوامل دیگر در شکل‌گیری غیبت آن حضرت تأثیرگذار هستند که در اینجا به برخی از اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مشیت الهی

مشیت الهی بر غیبت آن حضرت تعلق گرفته که عقل از درک آن عاجز است. از این‌رو در برخی از روایات، علت غیبت امام زمان(عج) از اسرار الهی دانسته شده است. «عبدالله ابن فضل هاشمی» نقل می‌کند: امام صادق(ع) فرمود: صاحب‌الامر غیبتی خواهد داشت، به طوری که گمراهان در شک واقع می‌شوند. عرض کردم چرا؟ فرمود: اجازه نداریم علش را بیان کنیم. موضوع غیبت از اسرار خدا و غیبتی از غیبت‌های الهی است، چون خدا را حکیم می‌دانیم. باید کارهایش از روی حکمت صادر شود.(بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۱)

۲- امتحان مردم

آزمایش مردم در برخی روایات یکی دیگر از علل غیبت حضرت مهدی(عج) ذکر شده است. بدین معنا که در اثر غیبت آن حضرت، مردم آزمایش و غربال می‌شوند. گروهی ایمان استواری ندارند، باطنشان ظاهر می‌شود و دستخوش شک و تردید می‌گردند. اما کسانی که ایمان در اعماق قلبشان ریشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور حضرت و ایستادگی در برابر سختی‌ها، پخته‌تر و شایسته‌تر می‌گردند.

امام کاظم(ع) در این زمینه می‌فرماید: «هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد مواظب دین خود باشید، زیرا او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از عقیده خویش برمی‌گردند، خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می‌کند.» (کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۰۴)

۳- آزادی از یوغ بیعت

امامان معصوم دیگر وظیفه داشتند، از روی ناچاری تقیه کنند، و با توجه به شرایط و مصالح مورد نظر با برخی از رژیم‌ها و نظام‌های طاغوتی و غیرایمانی عمل می‌کردند. (عسج) وظیفه دارد با هیچ نظام طاغوتی و غیرایمانی بیعت نکند. در بعضی از روایات یکی از علل غیبت آن حضرت، آزادی او از یوغ بیعت با حاکمان سستمگر بیان شده است، بدین معنا که امام هیچ رژیمی را حتی از روی تقیه، به رسمیت نمی‌شناسد. اگر حضرت در غیبت نبود یا باید با حکومت‌های غیرایمانی عصر خود بیعت می‌کرد یا در راه مبارزه با آنها به شهادت می‌رسید که این امر با مسئولیت امام مهدی(عج) به عنوان منجی عالم بشریت ناسازگار است. «حسن ابن فضال» نقل می‌کند: امام هشتم فرمود: گویی شیعیان را می‌بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم (امام حسن عسکری(ع)) در جست‌وجوی امام خود، همه جا را می‌گردند، اما او را نمی‌یابند. عرض کردم: چرا غایب می‌شود؟ فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام می‌کند، بیعت کسی بر گردن وی نباشد.» (بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۲)

۴- وجود دوازده حجت الهی

شیعیان باور دارند که حجت‌های الهی بر روی زمین بعد از پیامبر اکرم(ص) دوازده امام بوده و هر کدام وظایف تعریف شده‌ای داشته و مامور به انجام آن بوده‌اند. در کل زمین هیچ‌گاه نباید از حجت خدا خالی باشد. از این رو مشیت الهی بر آن تعلق گرفته که یکی از آن دوات مقدسه در پس پرده غیبت قرار گیرد تا زنده بماند و زمین خدا از حجت خالی نباشد.

طبیعی است که آن حضرت می‌بایست آخرین امام باشد، زیرا معنا ندارد امام قبلی غایب گردد و بعد از وی امام دیگری بیاید؟! مرحوم عبدالله ابراهیم امینی می‌نویسد: «امام غایب نیز مانند پدران‌ش از کشته شدن در راه دین باکی نداشته و ندارد، لکن کشته شدن‌ش به صلاح جامعه و دین نیست، زیرا هر یک از پدران‌ش که از دنیا رحلت می‌کردند، امام دیگری جانشین می‌شد ولی امام زمان(عج) اگر کشته می‌شد، جانشینی ندارد و زمین از حجت(خدا) خالی می‌گردد. در صورتی که مقدر شده است که عاقبت هر که بر باطل غالب شود و به واسطه وجود مقدس امام دوازدهم، دنیا به کام حق‌پرستان گردد.»(دادگستر جهان، ابراهیم امینی(ره)، ص ۱۹۱)

سلوک افراته

خورشید پشت ابر هم فایده دارد!

در برخی از روایات، امام غایب به خورشید پشت ابر تشبیه شده است، و این امری است که اگر با ذهنی پاک و آماده به مسئله امام غایب فکر کنیم، عقل خودمان نیز این مطلب را درک می‌کند. همان‌گونه که خورشید پشت ابر نمی‌بینیم، اما از آن در روشنائی، گرم شدن، کشاورزی و ... استفاده می‌کنیم. همین‌گونه از اسام غایب نیز می‌توان بهره برد و غیبت باعث نمی‌شود که وجود امام بیهوده شود.^(۱)

کمال‌الدین و تمام‌لنعمه، شیخ صدوق، ص ۴۸۲، ح ۴

۱- مجلسی،محدثالقار،بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۲۴۶.

۲- شمر، آیه الله، ج ۱۱۱.

۳- حرّ، آیت ۶ و ۷.

۴- حرّی، آیت ۶ و ۸.

۵- علق، آیت ۷.

۶- شمر، آیه ۲۴.

۷- توره، آیت ۲۷.

۸- انبیا، آیه ۳۵.